

# داستان سیاسی تازه‌ای که می‌تواند هر چیز را تغییر دهد

جورج مونبیو

ترجمه‌ی محمود حایری



متن سخنرانی جورج مونبیو در ژوئیه‌ی ۲۰۱۹ در

TED Summit



Gabriel Garcia Marengo | flickr.com | CC BY

حس می‌کنید در یک مدل اقتصادی ورشکسته گیر افتاده‌اید؟ مدلی که حیات دنیا را از بین می‌برد و زندگی فرزندان ما را تهدید می‌کند؟ مدلی که به خاطر کم‌شمار ثروتمند افسانه‌ای، میلیاردها انسان را نادیده می‌گیرد؟ مارا به دو گروه برندگان و بازندگان تفکیک می‌کند و بازنده‌ها را به خاطر اقبال بدشان مقصر می‌داند؟

به نولیبرالیسم خوش آمدید؛ آموزه‌ی زامبی گونه‌ای که به نظر نمی‌آید هیچ‌گاه بمیرد، هر چند بسیار بی‌اعتبار است.

نولیبرالیسم خصیصه‌ی اصلی خود یعنی مقررات‌زدایی کسب‌وکار و مسائل مالی، از بین بردن امنیت اجتماعی و سوق دادن ما به ورطه‌ی رقابت با یکدیگر را نشان داد، اما به واسطه‌ی پاره‌ای نقاط ضعف و به‌رغم تصور همه که بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ به فروپاشی آن خواهد انجامید، و واقعاً این اتفاق هم افتاد، هنوز بر زندگی ما حاکم است. چرا؟

خب به اعتقاد من پاسخ این ست که ما داستان تازه‌ای که جانشین آن شود خلق نکرده‌ایم.

داستان‌ها ابزاری هستند که اجازه می‌دهند از دنیا درک (دیگری) داشته باشیم. آن‌ها اجازه می‌دهند تا ما نشانه‌های پیچیده و متناقض آن را تفسیر کنیم. وقتی از خود می‌پرسیم آیا چیزی درست است، این درست بودن مبنای علمی ندارد بلکه با فهم و درک ما باید درست باشد. آیا آن‌چه را که می‌بینیم همان رفتاری است که از مردم و دنیا انتظار داریم؟ آیا بخش‌های آن با هم همخوانی دارد؟ آیا همان‌گونه که یک داستان بایستی پیش رود پیش می‌رود؟

ما بر اساس روایت زندگی می‌کنیم، رشته‌ای ارقام و واقعیات هر قدر هم مهم (و مستند) باشند - من تجربه‌گرا هستم و به واقعیات و ارقام اعتقاد دارم - نمی‌تواند جایگزین یک داستان جافتاده شوند. تنها چیزی که می‌تواند جایگزین یک داستان شود

داستان سیاسی جدیدی که می‌تواند هر چیزی را تغییر دهد

داستانی دیگر است. نمی‌توانید بدون طرح یک داستان جدید، داستان کسی را از او بگیری.

در کل نه فقط داستان که به شیوهی روایت آن‌ها نیز عادت می‌کنیم. نمونه‌های زیادی از طرح داستان‌های پایه وجود دارد که ما به کرات از آن‌ها استفاده می‌کنیم و یکی از آن‌ها که به شدت اثرگذار از آب درآمده و من آن را «داستان رستگاری»<sup>۱</sup> می‌نامم به شرح زیر است:

به دلیل اقدامات نیروهای قدرتمند و فاسد علیه منافع بشر، مملکت دچار هرج و مرج می‌شود. اما قهرمان (داستان) علیه این هرج و مرج به پا می‌خیزد و با نیروهای قدرتمند می‌جنگد و به‌رغم همه‌ی مشکلات بر آنان پیروز می‌شود و نظم را بر سرزمین حاکم می‌کند.

شما این داستان را قبلاً شنیده‌اید، داستان کتاب مقدس است، داستان هری پاتر، داستان ارباب حلقه‌ها، داستان نارنیا. اما این داستان عنصر مشترک اکثر تحولات سیاسی و انقلاب‌های مذهبی هم است که قدمت آن به هزاران سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در واقع این پدیده آن قدر اهمیت دارد که حتی می‌توان گفت هیچ تحول سیاسی و مذهبی بدون یک داستان رستگاری قوی و اثرگذار تازه نمی‌تواند اتفاق بیفتد.

پس از دوره‌ی اقتصاد آزاد که منجر به رکود بزرگ اقتصادی شد جان مینارد کینز طرح اقتصادی جدیدی ارائه کرد، کاری که او کرد طرح داستان رستگاری جدیدی بود که به صورت زیر مطرح شد:

---

<sup>۱</sup> Restoration Story

به واسطه‌ی غضب ثروت دنیا توسط نیروهای قدرتمند و فاسد نخبه‌ی اقتصادی، دنیا دچار هرج و مرج می‌شود. اما قهرمان داستان، دولت توانمندساز،<sup>۱</sup> با حمایت طبقه‌ی کارگر و قشر متوسط (جامعه) به‌پا خاسته و به‌مدد بازتوزیع ثروت به مبارزه با نیروهای قدرتمند می‌پردازد، و با هزینه کردن پول دولت برای تأمین کالاهای عمومی، درآمد و اشتغال ایجاد می‌کند و نظم را به جامعه بازمی‌گرداند.

همانند همه‌ی داستان‌های رستگاری اثرگذار این داستان نیز روی طیف گسترده‌ی سیاسی اثر می‌گذارد. دموکرات و جمهوری خواه، کارگر و محافظه کار، چپ و راست همه به صورت گسترده طرفدار کینز شدند.

بعدها وقتی که برنامه‌ی اقتصادی کینز در دهه‌ی ۷۰ دچار مشکل شد نولیبرال‌هایی نظیر فریدریش هایک و میلتون فریدمن با داستان رستگاری جدید خودشان به میدان آمدند، داستان آنان به صورت زیر عنوان شد.

به دلیل (حضور) نیروهای قدرتمند و فاسد دولت پر قدرت که گرایش‌های آن در سلب مالکیت خصوصی، آزادی و استقلال فردی و فرصت (ها) را از بین می‌برد، دنیا دچار بحران می‌شود. اما قهرمانان داستان، کارآفرینان با این نیروهای قدرتمند مبارزه می‌کنند و با ایجاد ثروت و فرصت، نظم را به جامعه برمی‌گردانند.

و این داستان را هم طیف گسترده سیاسی پذیرفتند. دموکرات و جمهوری خواه، کارگر و محافظه کار، چپ و راست، همه به صورت گسترده نولیبرال شدند. داستانی متضاد با داستان اول، اما با ساختار روایی یکسان.

داستان نولیبرال‌ها هم پس از آن در سال ۲۰۰۸ از هم پاشید و حریفان با دست خالی جلو آمدند. بدون هیچ داستان رستگاری جدیدی! بهترین چیزی را که برای عرضه داشتند یک نولیبرالیسم رقیق شده یا شکل تحلیل رفته‌ی سوسیال دموکراسی کینزی بود.

<sup>۱</sup> Enabling State

داستان سیاسی جدیدی که می‌تواند هر چیزی را تغییر دهد

و به این دلیل است که ما گیر افتاده‌ایم. بدون یک داستان جدید ما در چنبره‌ی همان داستان ناموفق قبلی که کماکان به راه خود ادامه می‌دهد درمی‌مانیم.

نومیدی و سرخوردگی حالتی است که وقتی رؤیای ما محقق نمی‌شود به آن دچار می‌شویم. وقتی ما داستان تازه‌ای در مورد وضع موجود و توضیح آینده نداشته باشیم امیدمان به یأس تبدیل می‌شود. شکست سیاسی در اصل تحقق نیافتن رؤیای ما است. بدون یک داستان رستگاری که بتواند راه را به ما نشان دهد چیزی تغییر نخواهد کرد، اما با بودن چنین داستانی تقریباً همه چیز می‌تواند دگرگون شود. باید داستانی را که بیان می‌کنیم برای گسترده‌ترین طیف مردم جذاب و گیرا باشد. از خطوط قرمز سیاسی عبور کند و با انطباق بر نیازها و آرزوهای قلبی مردم آن‌ها را به جنبش درآورد. ساده و قابل درک بوده، ریشه در واقعیات داشته باشد.

قبول دارم که دشوار به نظر می‌آید اما معتقدم که در جهان غرب واقعاً چنین داستانی وجود دارد که ناپستی عجله کرد و باید منتظر آن ماند.

طی چند سال گذشته علوم مختلف نظیر روان‌شناسی، مردم‌شناسی، عصب‌شناسی (نوروساینس) و زیست‌شناسی تکاملی در یافته‌های خود به همگرایی بسیار جالبی رسیده‌اند و همه نکته‌ی شگفت‌انگیزی را مطرح می‌کنند: نوع بشر توانایی نوع‌دوستی شگرفی را کسب کرده است.

قطعاً همه اندکی خودخواهی و طمع در ذات‌مان داریم، اما در اکثر افراد این‌ها ارزش غالب نیست مضاف به این که معرف ما عالی‌ترین سطح نوع‌دوستی و کمک به یکدیگر است.

ما به‌رغم این که از بسیاری از صیادان و صیدهای‌مان ضعیف‌تر و کندتر بودیم، با توان قابل توجه مان در کمک به یکدیگر از شرایط دشوار زندگی در دشت‌ها و علفزارهای آفریقا جان سالم به‌در بردیم و این میل قوی کمک به هم‌نوع از طریق اصل

انتخاب طبیعی بخشی از ذات ما شده است: نوع دوستی و کمک به یکدیگر حقیقت حیاتی و محوری نوع بشر است.

اما همه چیز به نحو هولناکی خلاف آن پیش آمده است.

سرشت نیک ما تحت تأثیر پاره‌ای عوامل، خنثی و ناکارا شده است که به اعتقاد من قوی‌ترین آن‌ها روایت سیاسی مسلط دوران ما است که مارا واداشته تا در شرایط فردگرایی و رقابت شدید با یکدیگر زندگی کنیم، این وضع باعث می‌شود تا همه علیه هم در حال جدال باشیم، از یکدیگر هراس داشته و نسبت به هم بی‌اعتماد باشیم. این وضع جامعه رابه انزوا کشیده و از هم می‌پاشد. پیوندهای اجتماعی را که به زندگی ما ارزش و معنا می‌دهد تضعیف می‌کند و در خلأیی قرار می‌دهد که در آن قدرت‌های متعصب و خشن رشد کنند. ما جامعه‌ای نوع دوست هستیم ولی توسط عده‌ای جامعه‌ستیز روانی اداره می‌شویم.

اما اوضاع نباید این گونه باشد، واقعاً نباید چون ما این ظرفیت خارق‌العاده بری باهم بودن و تعلق را داریم که با به کار گرفتن آن می‌توانیم بهترین جنبه‌های ذات انسان یعنی نوع دوستی و همیاری خود را احیا کنیم. هر جا که انزوا وجود داشته باشد زندگی مدنی شکوفایی ایجاد خواهیم کرد. هر جا که از خودبیگانگی وجود دارد حس تعلق تازه‌ای به همسایه‌ها، محله و اجتماع به وجود خواهیم آورد. جایی که بین بازار و دولت خود را له شده می‌بینیم، اقتصاد نوینی ایجاد می‌کنیم که به مردم و سیاره احترام بگذارد. ما آن را در یک گستره‌ی وسیع، اما فراموش شده‌ی اقتصادی (یعنی) منابع مشترک پیاده خواهیم کرد.

منابع مشترک نه به دولت تعلق دارد، نه به سرمایه داری و یا کمونیسیم، بلکه از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: منبعی مشخص، اجتماع مشخصی که این منبع را مدیریت می‌کند و مقررات و مذاکراتی که برای مدیریت این منبع صورت می‌پذیرد. (به‌عنوان مثال) شبکه‌ی اینترنت جامعه، یا شبکه‌ی انرژی مشترک اجتماع و یا زمینی مشاع برای

داستان سیاسی جدیدی که می‌تواند هر چیزی را تغییر دهد

کشت و پرورش میوه و سبزیجات را که در انگلستان به آن لاتمنت می‌گویند برای کشت تصور کنید.

یک منبع مشترک نه قابل فروش است و نه قابل واگذاری و بخشیدن. منافع آن (صرفاً) بین اعضا به صورت یکسان توزیع می‌شود. هر جا که نادیده گرفته و استثمار می‌شویم، سیاست خودمان را رواج خواهیم داد. قادریم دموکراسی را از کف آن‌ها که آن را غصب کرده‌اند بیرون آوریم و بازیابی کنیم. استفاده از روش‌ها و مقررات جدید برای انتخابات ضامن این خواهد بود که مجدداً هیچ‌گاه قدرت مالی بر قدرت دموکراتیک حاکم نخواهد شد.

دموکراسی نمایندگی با حمایت دموکراسی مشارکتی به ما اجازه ی پالایش انتخاب‌های سیاسی‌مان را می‌دهد، و این انتخاب باید در حد امکان و بیش‌ترین مقدار در سطح محلی تجربه شود. چنانچه در موردی بتوان به صورت محلی تصمیم‌گیری کرد نباید آن را در سطح دولتی انجام داد و من این مجموعه را سیاست تعلق می‌نامم.

فکر می‌کنم این (داستان) برای طیف گسترده‌ای از مردم جذابیت و گیرایی خود را را دارد به این دلیل که در میان محدود ارزش‌هایی که هم راست و هم چپ در آن اشتراک نظر دارند مسئله‌ی تشکیل اجتماعات و (ایجاد) تعلق است. هرچند ممکن است در بسیاری موارد با آنان اشتراک نظر نداشته باشیم اما حداقل زبان مشترکی برای شروع خواهیم داشت.

درواقع بسیاری از سیاست‌ها در جستجوی تعلق خاطر (هواداران وفادار به خود) هستند، حتی فاشیست‌ها هم به دنبال اجتماع هستند هرچند اجتماعی که به خاطر ترس، همه مثل هم باشند، لباس متحدالشکل بپوشند و شعارهای یکسانی را تکرار کنند.

آنچه که ما نیاز داریم ایجاد اجتماعی مبتنی بر ارتباط فی مابین افراد گروه‌های متنوع است، نه پیوند درون‌گروهی افراد.<sup>۱</sup> شبکه‌ی اتصال درون‌گروهی، افراد یک‌دست را دور هم جمع می‌کند حال آن‌که شبکه‌ی ارتباطی با پل زدن، افراد متنوع با دیدگاه‌های متفاوت را دور هم جمع می‌کند.

من معتقدم که اگر ما جوامع باطراوت و پراورزی و به اندازه‌ی کافی غنی از گروه‌های متنوع با ارتباطات بیناگروهی ایجاد کنیم، می‌توانیم مانع رشد (ذهنیت) پیوستن به حریم امنیتی که یک جامعه‌ی یک‌دست را که برای دفاع از خود در مقابل دیگران ایجاد کرده اند بشویم.

در این صورت داستان ما می‌تواند به صورت زیر عنوان شود:

به‌واسطه‌ی حضور نیروهای قدرتمند و نابه‌کاری که معتقدند چیزی به نام جامعه وجود ندارد و و بالا ترین هدف در زندگی همانند سگ‌های ولگرد مبارزه بر سر یک سطل زباله است، دنیا دچار هرج و مرج می‌شود.

اما قهرمانان داستان، (یعنی) ما، به مبارزه با این بی‌نظمی بر می‌خیزیم از طریق تشکیل گروه‌های توانمند، ایجاد اشتغال، (ارائه) خدمت به همه و تامین بدون تبعیض با نیروهای شرور می‌جنگیم و بدین گونه نظم را به جامعه بازمیگردانیم.

حال اگر حتی احساس کنید که این پیشنهاد یک فرضیه‌ی ذهنی هم باشد فکر می‌کنم که قبول داشته باشید به چنین داستانی نیاز داریم.

ما به داستان رستگاری تازه‌ای نیاز داریم که ما را از این مخمصه نجات دهد، به ما بگوید که چرا در این مخمصه افتاده‌ایم و چه‌گونه می‌توانیم از آن رهایی یابیم، و اگر

<sup>۱</sup> شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر ارتباطات بیناگروهی Bridging networks در برابر جوامع یک‌دست و همگن Bonding networks به جوامعی اطلاق می‌گردد که در آن‌ها تنوع رنگ، نژاد، مذهب و جز آن، مانع ایجاد ارتباط بین افراد نیست و مبنای احترام متقابل بین گونه‌های متنوع تفاوت‌ها است. حال آن‌که در جوامع همگون همه تابع فرهنگ و آداب و رسوم و مذهب یا ایدئولوژی مشخصی هستند در غیر این صورت بیگانه تلقی می‌شوند.



داستان سیاسی جدیدی که می‌تواند هر چیزی را تغییر دهد

داستان درستی را تعریف کنیم ذهن همه‌ی مردم در طیف‌های سیاسی مختلف را به خود جذب خواهد کرد، وظیفه ما طرح و بیان داستانی است که چراغی فراراه دنیای بهتری بیفروزد.

متشکرم

، برای مشاهده‌ی فیلم سخنرانی به پیوند زیر مراجعه فرمایید:

<https://www.youtube.com/watch?v=xDKth-qS^Jk>